

علت‌شناسی تطور زمانی ادله فقیهان امامی در باره شهادت ثالثه*

محمد جواد دانیالی**

چکیده

افزودن شهادت ثالثه (اشهد ان علیاً ولی الله) به اذان و اقامه از قرون ابتدایی در میان فقیهان امامیه مطرح بوده است، اما سؤال مهم اینکه چگونه شهادت ثالثه با وجود انضباط شدید در روش فقهی متأثر از جامعه دچار تحول از منع تا الزام شده است؟ پاسخ به این سؤال حاوی نکات روش‌شناختی در فقه و نیز نشان‌دهنده چگونگی اثرگذاری جامعه بر استنباط است. در این مقاله دیدگاه‌های فقیهان امامیه به روش توصیفی و با مراجعه به منابع فقهی از دوره اصحاب ائمه علیهم‌السلام تا دوران معاصر درباره شهادت ثالثه در اذان و اقامه جمع‌آوری شده است. در حین بررسی دیدگاه‌های فقهی در چهار دوره زمانی راویان شیعه، شیخ صدوق تا قرن دهم، قرن یازدهم و دوازدهم و قرن سیزدهم تا عصر حاضر، ادله و روش‌های فقهی ایشان مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. علاوه بر مستندات فتاوا، شرایط اجتماعی هر دوره نیز بررسی و اثر آن بر فتوا نشان داده شده است. در نتیجه این پژوهش، روشن می‌شود که فقه چگونه در طول زمان تکامل یافته و چطور از واقعیت‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد؛ نیز اگر تأثیر‌پذیری فقه از جامعه به صورت دقت بیشتر در اجتهاد و کشف دلایل دقیق‌تر برای پاسخ به موضوعات مورد نیاز جامعه باشد، این تحول‌ها با انضباط روشی در استنباط تعارض ندارد. انتقان روش فقهی، محصول نهایی این تطور را ترجیح گفتن شهادت ثالثه با این قید تکمیلی کرده است که نباید در نگاه عرف جزو فصول اذان محسوب شود. این قید تکمیلی برآمده از قواعد کلی فقه و بدون تأثیر‌پذیری از جامعه است.

کلید واژه‌ها: شهادت ثالثه، اذان شیعه، فصول اذان، تحول در فتاوا، تأثیر

جامعه بر فتوا، روش استنباط.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** گروه معارف اسلامی دانشگاه سمنان / mjdaniali@semnan.ac.ir

شهادت ثالته به معنی گفتن عبارت «اشهد أن علیاً ولی الله» یا عبارت «اشهد أن امیرالمؤمنین علیاً حجة الله» و امثال این عبارات است که شهادت به ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرینش علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کند و پس از شهادت به توحید و شهادت به رسالت در اذان و اقامه شیعیان به طور شایع گفته می شود. شهادت ثالته در اذان و اقامه به دلیل اقرار عمومی و آشکارا بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شعار مذهب شیعه شده است. در اینکه معنای شهادت ثالته، متمایز کننده شیعه از غیر شیعه است، شکی وجود ندارد و هیچ مسلمانی بدون شهادت و اقرار به ولایت و جانشینی بلافضل حضرت علی علیه السلام شیعه نیست، اما افزودن شهادت ثالته به اذان و اقامه بحث دیگری است و اصل و کیفیت آن در میان فقیهان شیعه محل اختلاف نظر بوده است.

اختلاف فتوای طبیعی است، اما مسئله ای این چنین گره خورده به اصول مذهب با تفاوت فتوایی از حرمت تا وجوب آن هم با اختلاف نظرهایی که همراه با سیر زمان به طور منظم رخ داده است، سؤال برانگیز است. علت این تطور منظم تکاملی، همراه با تغییر و تحولات اجتماعی دوره های مختلف، با وجود روش منظم و مستحکم استنباط فقهی، سؤال اصلی این پژوهش است. این مسئله را می توان به چند زیر مسئله تفکیک کرد که عبارت اند از:

۱. فتوای فقهای امامیه در خصوص شهادت ثالته چه تحولاتی داشته است؟
 ۲. با وجود ادله استنباطی ثابت چرا این تحولات شدید از فتوای حرمت تا وجوب صادر شده است؟
 ۳. واقعیت اجتماعی دوره های مختلف چه تاثیری بر این تحول داشته است؟
 ۴. این تأثیرپذیری چگونه با انضباط روشی استنباط قابل جمع است؟
- در سابقه بحث می توان به دیدگاه فقیهان از اشاره کوتاه چند کلمه ای تا ارائه بحثی مفصل در باب اذان و اقامه درباره شهادت ثالته در کتب فقهی ایشان و نیز اخیراً تدوین کتب و رساله هایی ویژه این عنوان اشاره کرد؛ از جمله کتاب «الشهادة بالولاية فی الأذان»، نوشته سید علی میلانی، «جایگاه اشهد أن علیاً ولی الله در

اذان»، اثر سید علی شهرستانی و «کلمات الاعلام حول جواز الشهادة بالولاية في الاذان و الاقامة» رضا استادی.

در این میان نگاه منحصر به فرد این پژوهش بر تحولات صورت گرفته در استنباط فقیهان متمرکز شده و ارتباط تطور اندیشه ایشان در بستر زمان و متأثر از اقتضائات اجتماعی مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته است.

ضرورت این بحث از آنجا است که تغییر دیدگاه‌ها سیر نسبتاً منظمی همراه با تحولات تاریخی و اجتماعی شیعه دارد و عمدتاً به سمت غنای فقه شیعه رفته است، لذا دقت در آن‌ها علاوه بر تأملات فقهی، نکات ارزشمندی از منظر روش‌شناسی فقهی و ارتباط فقه و واقعیات اجتماعی به دست می‌دهد.

۱. شهادت نائیه نزد اصحاب ائمه علیهم‌السلام

شهادت نائیه در عصر ائمه علیهم‌السلام را باید در روایات ایشان بررسی کرد. در میان روایات شیعه غیر از دو عبارت بحثی درباره فصل‌های اذان وجود ندارد و تمام آن‌ها به تفصیل و ترتیب روشن بیان شده است. (ن.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵/۴۲۳-۴۱۳)

این دو عبارت، «حی علی خیر العمل» و «الصلاة خیر من النوم» است؛ «حی علی خیر العمل» در بعضی روایات حذف شده (همان: ۴۲۱) و در تمام موارد دیگر به صراحت آمده و روشن است که حذف آن از روی تقیه بوده است.

عبارت «الصلاة خیر من النوم» نیز در روایتی به صراحت گفته شده است که می‌توان از روی تقیه آن را در اذان صبح اضافه کرد. (همان: ۴۱۷)

گذشته از این دو بحث هیچ اشاره‌ای در میان فصول اذان و اقامه به شهادت نائیه نشده و حتی مورد سؤال و شبهه نیز قرار نگرفته است.

با توجه به محتوای مجموعه روایات که برخی از روی تقیه و برخی دیگر بدون تقیه صادر شده‌اند، روشن می‌شود عبارت دیگری غیر از «حی علی خیر العمل» در معرض حذف تقیه‌ای نبوده است، زیرا عبارت «حی علی خیر العمل» نیز عبارتی



بوده است که اهل سنت بدان قائل نبوده‌اند و اگر روایات در شرایط تقیه صادر شده باشد، نباید سخنی از این عبارت نیز مطرح می‌شد، بنابراین می‌توان فهمید که شیعه در زمان ائمه علیهم‌السلام حتی در غیرحالت تقیه، فصول اذان را بدون شهادت ثلثه می‌گفته و تفاوتش با اهل سنت در عبارت «حی علی خیر العمل» و حذف «الصلاة خیر من النوم» بوده است. این تحلیل دیدگاه متمایلان به وجود شهادت ثلثه در اذان و اقامه را رد می‌کند؛ ایشان نبود شهادت ثلثه در روایات موجود را به دلیل شرایط دشوار و ضرورت تقیه در آن دوران می‌دانند. (بحرانی، بی‌تا: ۲۱-۲۳)

اخیراً در برخی کتب به نقل از کتاب ناشناخته «السلافة فی امر الخلافة» از نویسنده مجهول «شیخ عبدالله مراغی مصری» دو روایت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده شده است. در این دو روایت مرسل به افزودن شهادت به ولایت علی علیه‌السلام در اذان توسط دو صحابی بزرگ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سلمان و ابوذر و تأیید این کار توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصریح شده است.^۱ محتوای این دو روایت به‌طور واضح مؤید عمل شیعیان است، اما در عین حال هیچ اثری در متون معتبر از آن‌ها وجود ندارد و در زمان حاضر نیز نقل از این کتاب مجهول با چند واسطه اتفاق افتاده است و محل دیده شدن کتاب، کتابخانه‌ای در شام یا سوریه گفته شده است و خود کتاب نزد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. فی بعض کتب أصحابنا، عن کتاب السلافة فی امر الخلافة، للشیخ عبدالله المرغی المصری: إن سلمان الفارسی ذکر فی الأذان والإقامة الشهادة بالولاية لعلی بعد الشهادة بالرسالة فی زمن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. فدخل رجل علی رسول الله فقال: یا رسول الله، سمعت أمرا لم أسمع به قبل هذا، فقال رسول الله: ما هو؟ قال: سلمان شهد فی أذانه بعد الشهادة بالرسالة بالشهادة بالولاية لعلی! فقال: سمعتم خیرا. و عن کتاب السلافة أيضا: إن رجلا دخل علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. فقال: یا رسول الله، إن أباذر یذكر فی الأذان بعد الشهادة بالرسالة بالشهادة بالولاية لعلی ویقول: «أشهد أن علیا ولی الله». فقال: كذلك، أو نسیتم قولی یوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلی مولاه؟ فمن نکث فإنما ینکث علی نفسه!! (میلانی، ۱۴۲۱: ۲۵)

کسی موجود نیست.^۱ در مجموع این دو روایت بسیار ضعیف و غیرقابل توجه به نظر می‌رسد و پرداختن به آن‌ها در این مجال مناسب نیست.^۲

از این گذشته در یک نقل تاریخی آمده است که در زمان مامون عباسی والی شیعی مذهب بلخ فرمان داد که در اذان شهادت ثالثه افزوده شود. (بلخی، ۱۳۵۰: ۳۸؛ به نقل از سبحانی، ۱۳۹۳: ۹۸)

مطابق برخی تحلیل‌های تاریخی، کلامی، «جریان متهمان به غلو»^۳ در آستانه غیبت صغرا در دیار خراسان و ماوراء النهر حضور قابل توجهی داشته‌اند. ... آن‌ها

۱. سید علی میلانی با وجود اینکه به خلاف اکثریت علما که اشاره‌ای به این روایت نکرده‌اند، این روایت را نقل کرده است، اما درارتباط با اعتبار آن می‌گوید: «... اونی بعد لم أعرف هذا الكتاب، ولم أطلع علی سند هذین الخبرین، ولم أعرف بعد مؤلف هذا الكتاب» (میلانی، ۱۴۲۱: ۲۶)

سید علی شهرستانی نیز این دو روایت را در کتاب خود آورده است و تلاش کرده به آن‌ها اعتبار بخشد و چنین سندی را تا کتاب بیان می‌کند: «حکى الشيخ عبدالنبی العراقي - عن المرحوم الميرزا هادى الخطيب الخراسانى فى النجف - وغيره عن الشيخ محمد طه نجف أنه سمع من ینق بدینه أنه قد وقف علی کتاب «السلافة فى أمر الخلافة» للشيخ عبداللّه المراغی المصرى من علماء القرن السابع الهجرى فى مكتبة المدرسة الظاهرية بدمشق». وی در نهایت در پاورقی کتاب خود می‌نویسد: «أخبرنى غير واحد بأتهما سمعا من أشخاص كانوا قد شاهدوا الكتاب فى المكتبة الظاهرية، لكننى لم أقف علی الكتاب رغم بحثى عنه أخيراً». (شهرستانی، ۲۰۱۰م: ۱/۲۰۳)

۲. برخی به این دو روایت خوش بین هستند و این دو را از جمله همان روایات شاذی می‌دانند که شیخ طوسی و شیخ صدوق بدان‌ها اشاره کرده‌اند. (علوی، بی تا: ۵/۵۱۸)

۳. سبحانی در مقاله خود غالیان را به دو دسته غالیان مطرود و متهمان به غلو تفکیک کرده است و مقصود خود از متهمان به غلو را این‌گونه توضیح می‌دهد: کسانی «... که به دلیل دیدگاه ویژه درباره امامان اهل بیت علیهم‌السلام از سوی اصحاب سرشناس امامی به زیاده‌روی در اعتقادات متهم شده‌اند... اما اندیشه و روایت اینان در میان امامیان رواج داشته است و برخی از اصحاب به نقل روایت از آن‌ها اقبال نشان می‌دادند؛ این درحالی بود که ائمه علیهم‌السلام و بزرگان امامیه هیچ‌گاه به غلات مطرود، روی خوش نشان نداده با نشر تعالیم آن‌ها در جامعه به شدت مبارزه می‌کردند». (سبحانی، ۱۳۹۳: ۹۸)





در زمینه علم ائمه علیهم‌السلام اعتقادی ویژه داشتند که این اعتقاد مخالفت فضل بن شاذان را برانگیخته بود». (سبحانی، ۱۳۹۳: ۹۸)

در بررسی شهادت ثالته نزد شیعیان معاصر ائمه علیهم‌السلام می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که راویان سرشناس و اصحاب نزدیک به ائمه علیهم‌السلام آن‌طور که از روایات معتبر مذکور در کتب شیعه برمی‌آید، قائل به شهادت ثالته نبوده‌اند و حتی گفتگویی نیز در این زمینه وجود نداشته است، اما با توجه به نقل تاریخی مذکور و نیز آنچه که از شیخ صدوق درباره افزودن به اذان توسط غالیان و روایت شاذ نزد شیخ طوسی نقل خواهیم کرد، معلوم می‌شود در میان شیعیان متهم به غلو و کسانی که از آموزه‌های ائمه علیهم‌السلام یا از لحاظ جغرافیایی از ایشان دور بوده‌اند کمابیش زمزمه‌های افزودن شهادت ثالته به اذان وجود داشته است.

۲. شهادت ثالته از شیخ صدوق تا قرن دهم

گفته شد که در روایات منقول از معاصران ائمه علیهم‌السلام که اجزا و کیفیت اذان و اقامه را به تفصیل بیان کرده‌اند، اثری از شهادت ثالته در فصول اذان و اقامه وجود ندارد، اما شیخ صدوق بدون ذکر روایتی به قطعاتی از برخی روایات اشاره می‌کند و می‌گوید آن‌ها را برای نشان دادن جعلی و موضوعه بودنشان بیان کرده است. شیخ صدوق پس از نقل روایات مربوط به اجزاء اذان و اقامه می‌گوید:

اذان صحیح بدون کم و زیاد این است و مفوضه لعنت خدا بر آن‌ها۔ اخباری را جعل کرده‌اند و در اذان دو بار «مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» و در بعضی روایاتشان پس از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» دو بار «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَ لِي اللَّهِ» و برخی از آن‌ها به جای آن، دو بار «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا» را اضافه کرده‌اند. شکی در اینکه علی علیه‌السلام [علی] ولی الله و امیرالمؤمنین است و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [محمد] و آل محمد علیهم‌السلام [محمد] بهترین بندگان هستند، نمی‌باشد، اما این عبارات در اصل اذان نیستند و این‌ها را فقط به این خاطر ذکر کردم تا با این اضافه‌ها متهمان به تقویض و آن‌ها که خود را به ناحق در زمره ما وارد می‌کنند، شناخته شوند. (صدوق، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۹۰)

پس از شیخ صدوق، شیخ طوسی می‌گوید:



اما آن اخبار نادری که درباره گفتن «أشهد أنّ علياً ولي الله و آل محمد خير البرية» آمده، مورد عمل شیعه نیست و هرکس بدان‌ها عمل کند خطا کرده است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹)

شیخ در مبسوط طبق چاپ رضویه تهران نیز عبارتی شبیه به عبارت «نهایه» دارد، اما به جای اینکه بگوید هرکس این کار را انجام دهد خطاکار است، از عبارت «یأثم به» (گناهکار) استفاده کرده است.^۱ در نقل‌های دیگر از مبسوط و در نقل شهید اول و علامه حلی از مبسوط به جای عبارت «یأثم به» عبارت «لم یأثم» آمده است. (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳۸۱/۴؛ شهید اول، ۱۴۱۲: ۱۴۴) «لم یأثم» با سیاق عبارت بعدی آن در مبسوط سازگارتر است، چرا که بعد از آن می‌گوید: «الا اینکه این عبارت از فضیلت اذان و اکمال فصل‌های آن نیست».

غیر از این دو مطلب، هیچ‌یک از فقیهان مطرح قرن‌های چهارم و پنجم حتی به صورت قول شاذ، اشاره‌ای به شهادت ثالثه در اذان نکرده‌اند؛ شیخ مفید فصول اذان را بدون شهادت ثالثه بیان کرده (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۲) و سید مرتضی در بیان اختصاصات امامیه در فقه تنها به وجوب «حی علی خیر العمل» و نبودن تثویب^۲ در اذان اشاره کرده است. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۱۳۷)

وی و ابن براج در کتاب‌های خود، فصول اذان و اقامه را یک به یک بدون شهادت ثالثه برشمرده‌اند. (شریف مرتضی، ۱۳۸۷: ۵۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۸۸/۱)

۱. عبارت مبسوط طبق چاپ رضویه تهران بدین صورت است: «فأما قول: أشهد أنّ علياً أمير المؤمنين و آل محمد خير البرية، علی ما ورد فی شواذ الأخبار فليس بمعمول عليه فی الأذان و لو فعله الإنسان یأثم به غیر أنه ليس من فضيلة الأذان و لإكمال فصوله». (طوسی، ۱۳۸۷: ۸۸/۱)

۲. به معنی گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان است.



سید مرتضی تنها در یک کتاب، گفتن «محمد و علی خیر البشر» را در صورتی که کلام شخصی باشد نه اذان، بلااشکال دانسته است. (شریف مرتضی، ۱۳۸۷: ۴)^۱ این گفته سید مرتضی در پاسخ به سؤال عده‌ای از شیعیان «میافارقین»^۲ است. این سؤال و پاسخ از طرفی وجود روایات شاذ مورد اشاره شیخ صدوق را تأیید می‌کند و از طرف دیگر نشان می‌دهد برخی شیعیان همان‌طور که درباره پیش از این زمان گفته شد، در قرن چهارم و پنجم در اطراف و اکناف بلاد اسلامی عبارات مختلفی مانند شهادت ثلثه را در اذان و اقامه می‌افزودند.

نکته دیگر این سؤال و جواب این است که سؤال درباره افزودن «محمد و علی خیر البشر» بعد از «حی علی خیر العمل» است و این عبارت و جایگاه آن با شهادت ثلثه در زمان حاضر یا آنچه در بالا از تصمیم حاکم بلخ در زمان مأمون نقل شد از لحاظ جایگاه و از لحاظ عبارت متفاوت است؛ این تفاوت مؤید عدم وجود منبع معتبری برای اقدام به این افزودن است.

علاوه بر این پاسخ سید مرتضی دلالت بر این دارد که وی نیز عمل به آن روایات را که متضمن جزئیت شهادت ثلثه در اذان می‌باشد، پذیرفته است و این مؤید دیدگاه متفاوت فقیهان سرشناس شیعه و عمل شیعیان بلاد مختلف است.

در قرن ششم در کتاب «نقض» عبدالجلیل قزوینی رازی در پاسخ به ایرادات یکی از اهل سنت به شیعه مبنی بر اینکه شیعیان شهادت به ولایت علی □ را در اذان افزوده‌اند، می‌نویسد:

اگر در میان فصول بانگ نماز بعد از شهادتین کسی گوید: «اشهد انّ علیاً ولی الله»، بانگ نمازش باطل باشد و با سر باید گرفت، و نام علی □ در بانگ

۱. «حيث ستل هل يجب في الأذان بعد قول «حی علی خیر العمل» - «محمد و علی خیر البشر»؟ فأجاب إن قال: «محمد و علی خیر البشر» علی أن ذلك من قوله خارج من لفظ الأذان جاز فإن الشهادة بذلك صحيحة وإن لم يكن فلا شيء عليه». (متن کامل به نقل از بحرانی، بی‌تا: ۴۶)

۲. «میافارقین» یا «دیار بکر»، شهری در جنوب شرقی ترکیه است.



نماز بدعت است به اعتقاد کردن معصیت و گوینده این در لعنت و غضب
 خدای باشد. (قزوینی، ۱۳۵۸: ۹۷)

در همین قرن اثری از شهادت ثالثه در میان فصول اذان و اقامه یا حتی بحث درباره
 آن در کتاب‌های دو فقیه بنام شیعه (ابن زهره حلبی و ابن ادریس حلی) دیده
 نمی‌شود.^۱ در قرن هفتم نیز محقق حلی در کتاب مرجع «شرایع الاسلام» و
 کتاب‌های دیگرش هیچ اشاره‌ای به شهادت ثالثه در اذان ندارد و حتی در کتاب
 «نکت النهایه»^۲ از عبارت شیخ طوسی در رد شهادت ثالثه، بدون توضیحی عبور
 کرده است.

ایراد و پاسخ مذکور در بیان مرحوم قزوینی رازی و نیز عدم ذکر شهادت ثالثه در
 کلمات علمای دیگر قرون ششم و هفتم این را تأیید می‌کند که در این دوره نیز عده
 اندکی از شیعه شهادت ثالثه را در اذان می‌گفته‌اند، اما ظاهراً این عده، از نزدیکان و
 پیروان عالمان شیعه نبوده‌اند، ازین رو، بحثی علمی در این زمینه در نگرفته بوده
 است.

در قرن هشتم، علامه حلی در برخی کتاب‌هایش رد قول به شهادت ثالثه در اذان
 را از کلام شیخ طوسی گفته (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳/۴۵) و در برخی کتبش ابتدای
 عبارت را از بیان خود^۳ و انتهای آن را از قول شیخ آورده (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴/
 ۳۸۱) و در کتاب دیگرش بدون اشاره به شیخ، از طرف خود و به طور مطلق شهادت
 ثالثه را در اذان غیر مجاز دانسته است. (علامه حلی ۱۴۱۹: ۱/۴۱۲)

۱. ر.ک: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱/۲۱۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۷۲.

۲. محقق حلی، ۱۴۱۲: ۱/۲۹۳.

۳. به خلاف شیخ که گفته بود: «ما ورد فی شواذ الاخبار» علامه گفته است: «ما روی فی الشاذ»
 و روایت در بردارنده شهادت ثالثه را مفرد دانسته است. از اینجا فهمیده می‌شود که یکی از این
 روایات تا زمان علامه نیز موجود بوده است، اما محقق و دیگر فقهای بزرگ شیعه به آن‌ها توجهی
 نکرده‌اند!

در این قرن، شهید اول نیز عبارتهای ابن بابویه و شیخ طوسی را نقل کرده و برای نخستین بار در توضیح جایگاه شهادت ثالته می‌گوید: «شهادت بر ولایت از ارکان ایمان است، نه الفاظ اذان». (شهید اول، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۶۲)

شهید ثانی در قرن دهم به صراحت افزودن شهادت ثالته به اذان را بدعت معرفی می‌کند و به دلیل وحیانی بودن اذان، افزودن هیچ کلمه حقی را به این مجموعه مجاز نمی‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۰۲: ۲/ ۶۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱/ ۵۷۳)

در همین قرن مقدس اردبیلی نیز پس از نقل کلام ابن بابویه تبعیت از او را با ترک شهادت ثالته ترجیح می‌دهد و می‌گوید:

به خلیفه دوم ایراد گرفته می‌شود که در اذان زمان پیامبر ﷺ تغییر ایجاد کرده است، پس نباید مانند کار او را مرتکب شویم. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲/ ۱۸۱)

ملاحظه می‌شود که تا قرن دهم نه تنها هیچ یک از علما سخن از شیوع شهادت ثالته در اذان شیعه نگفته است، بلکه یا بدون اشاره بدان از بحث اذان و اقامه گذشته‌اند یا عموماً نسبت به آن واکنش منفی داشته‌اند. این واکنش‌ها گاه به حدی بوده است که به آن نسبت بدعت داده شده است. تمام این‌ها در حالی است که فقیهان این قرون بر حقانیت اصل عبارت تأکید کرده‌اند و بحث را منحصر بر افزودن عبارت شهادت ثالته و امثال آن در میان فصول اذان و اقامه دانسته‌اند.

با وجود این تحلیل روشن در ارتباط با وضعیت قول به شهادت ثالته در اذان، عده‌ای تلاش کرده‌اند عبارتهای واضح علما در مخالفت با افزودن شهادت ثالته به اذان را به‌گونه‌ای توضیح دهند که ایشان را موافق با افزودن شهادت ثالته به اذان نشان دهد.

این محققان حتی بعید ندانسته‌اند که عبارت شیخ صدوق در رد و انکار کسانی که شهادت ثالته را به اذان افزوده‌اند از روی تقیه باشد. (بحرانی، بی‌تا: ۱۳۱)

۳. شهادت ثالثه در قرن یازدهم و دوازدهم

نخستین کسی که صحبت از شیوع شهادت ثالثه میان شیعیان کرده، مرحوم مجلسی پدر است که در شرح «من لایحضر» در تقویت احتمال عدم موضوعه بودن روایات اضافه کننده شهادت ثالثه به اذان، می گوید: «... شیعه در قدیم و جدید براین اساس عمل می کرده است.» (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۲/۲۴۶)

علامه مجلسی در کتاب بعدی اش، «لوامع صاحبقرانی» نیز احتمال جعلی نبودن روایات شاذ شهادت ثالثه را مطرح می کند و آن طور که ظاهر است به عنوان نخستین فقیه می گوید:

اگر کسی به قصد رجاء و تیمن و تبرک بگوید خوب است، اما در غیر این صورت نگفتنش بهتر است، مگر به دلیل تقیه از شیعیان تا متهم به سنی بودن نشود. (مجلسی اول، ۱۴۱۴: ۳/۵۶۶)

وی سپس گفتگویی میان خود و استادش نقل می کند که بسیار جالب توجه است:

خدمت استاد مولانا عبدالله (طاب ثراه) درس قواعد می خواندیم، در مبحث اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند، بنده عرض نمودم که شما چرا در اذان و اقامه «اشهد انّ علیاً ولیّ اللّٰه» را دو مرتبه می گوید؟ فرمودند که تیمنا و تبرکاً می گوئیم؛ و بحث ها شد تا آنکه فرمودند که دیگر نگوییم. چند روز ترك کردند خود از جمعی شنیدم که فلانی سنی است باز عرض نمودم که ظاهر شد که واجب است گفتن آن تقیه. فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود نخواستم که به لفظ «تقیه» بگویم. محملاً دیگر می گفتند در مدت حیات. (مجلسی اول، ۱۴۱۴: ۳/۵۶۶)

از این گفتگو دو نکته مهم برمی آید؛ اول اینکه در قرن یازدهم شهادت ثالثه دقیقاً به شکل فعلی اش در میان شیعیان چنان رواج داشته است که حتی هیچ عالمی نمی توانسته آن را ترک کند، چرا که سریعاً متهم به سنی بودن می شده است.

۱. «... مع أن عمل الشيعة كان عليه في قديم الزمان و حديثه».

دوم اینکه حتی اگر شهادت ثالته برای تیمن و تبرک گفته شود «دو بار» گفتن آن مورد تأیید خود علامه نبوده است، به همین دلیل «دو بار گفتن»، محل سؤال علامه واقع شده است.

بنابراین به خلاف قرن‌های پیش از یازدهم که شهادت ثالته در اذان به صراحت «غیر معمول علیه» خوانده شده بود و عنوان بدعت و خطا گرفته بود و تنها اندکی از شیعیان غیر نزدیک به علما بدان مبادرت می‌ورزیدند، از قرن یازدهم به بعد با شیوع شهادت ثالته نزد تمام شیعیان، اندک‌اندک افزودن شهادت ثالته به اذان، ضمن تأکید فقها بر اینکه فصلی از فصول اذان نیست، نزد ایشان قابل قبول‌تر می‌شود.

یکی از محققان تغییر رخ داده در دیدگاه فقیهان قرن یازدهم درباره شهادت ثالته را این‌گونه تحلیل می‌کند:

فقیهان شیعه تا قرن دهم بر عدم جزئیت شهادت ثالته در اذان اتفاق نظر داشتند، اما در قرن یازدهم با ظهور اخباریان انتقادهایی به فقیهان متقدم وارد شد. شاید نخستین کسی که دیدگاه شیخ صدوق را مورد مناقشه قرار داد، مولی محمد تقی معروف به مجلسی اول بوده است... با اینکه مجلسی اول، کلام شیخ صدوق و تمام فقیهانی که اخبار دلالت‌کننده بر جزئیت شهادت ثالته را تضعیف می‌کنند، رد کرده است، اما خود نیز قائل به جزئیت آن نشده است، اما فرزندش مولی محمد باقر مجلسی جزئیت و استحباب آن را بعید نمی‌داند... و بعضی فقیهان اخباری مانند سید نعمه الله جزائری در «الانوار النعمانیة»^۱ و شیخ یوسف بحرانی (۱۴۰۵: ۷/ ۴۰۳) در «الحدائق الناظرة»، وی را تأیید کرده‌اند. در همین فاصله فقیهان غیراخباری مانند محقق سبزواری (۱۲۴۷: ۱/ ۲۵۴) و سبط شهید ثانی،^۲ قول فقیهان متقدم درباره شهادت ثالته را تأیید کرده‌اند. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۵/ ۲۱۰-۲۰۹)

۱. الانوار النعمانیة: ۱/ ۱۶۹، به نقل از همان منبع.

۲. ر.ک: رساله کلمات الاعلام حول جواز الشهادة بالولاية في الاذان والاقامة مع عدم قصد الجزئية. (ص ۳۸۹، ش ۱۲ به نقل از همان منبع)



غیر از تأثیر اندیشه‌های اخباری در میان فقیهان قرن یازدهم، تحول بسیار مهم دیگر، تشکیل حکومت شیعی صفوی است. حکومتی که به نقل تاریخ تعاملات بسیاری با علمای شیعه داشته است. این اتفاق باعث شد بسیاری از فروع فقهی که به صورت فردی یا حداکثر قومی در گوشه و کنار بلاد اسلامی مورد بحث و عمل قرار می‌گرفت، در قرن یازدهم تبدیل به مسائل سلطانی و کشوری شد.

در این میان فقیهان در تعامل دوسویه مردم و شاه، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشتند و البته از هر دو طرف تحت فشار بودند.^۱ علاوه بر اینکه میان بعضی فقیهان شیعه به دلیل به وجود آمدن فضای جدید سیاسی و اختصاص مناصب حکومتی به برخی فقها اختلافات زیادی رخ داده بود و فقها بیش از پیش، علاوه بر توجه ویژه حکومت و مردم به ایشان در نقطه توجه و دقت نظر یکدیگر نیز قرار داشته‌اند.^۲

با توجه به گفتگوی مجلسی پدر با استادش می‌توان فهمید در ابتدای قرن یازدهم علمای شیعه از طرف عوام شیعه که به واسطه تأیید سلطان قدرت اجتماعی عظیمی یافته بودند، برای ارائه فتوای مناسبی در خصوص شهادت ثالثه به شدت تحت فشار بوده‌اند.

هر چند این فشار باعث نشد فقیهان شیعه از مسلک معتبر فقهی خود خارج شوند، اما در نوع نگاه به ادله و استنباط از آن‌ها تأثیرگذار بود. این توجه و بررسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات

۱. نمونه‌ای از مواجهه چالش برانگیز فقهای بزرگ شیعه با شاهان صفوی از یک طرف و مردم شیعه از طرف دیگر را می‌توان در «رساله خراجیه» محقق کرکی دید: «به یقین بحث از خراج به دنبال روی کار آمدن دولت صفوی به طور جدی‌تر مطرح شده است، اما گویا آغاز بحث در عراق به این دلیل بوده است که آن ناحیه در این زمان تحت سیطره شاه اسماعیل (۹۰۶-۹۳۰) قرار گرفته و برخی از اراضی به صورت اقطاع به علما و سادات واگذار شده است». (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۶۶/۲)

۲. نمونه‌ای از اختلافات و حساسیت‌های موجود میان علمای قرن یازدهم درباره اقامه نماز جمعه بوده است. با تشکیل حکومت صفوی برگزاری نماز جمعه شیعیان به مسئله چالش برانگیز محافل فقهی شیعه تبدیل شد. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱/۲۷۰-۲۶۲)



دوباره ادله باعث شد فقیهان شیعه در این فضای اجتماعی به نکات دقیق‌تر و کامل‌تری از فقیهان پیشین دست پیدا کنند.

مهم‌ترین دلیل فقیهان پیش از قرن یازدهم برای نادرست بودن افزودن شهادت ثالثه در اذان، نبودن این عبارت در روایات معتبری است که فصول اذان و اقامه را به صراحت بیان کرده‌اند. این علما از آنجا که فصول اذان را توقیفی می‌دانند، نتیجه گرفته‌اند که افزودن عبارتی به فصول اذان تشریح و بدعت است.

این استدلال را می‌توان از عبارات شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۹۰) شیخ طوسی در نهایت (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹) عبدالجلیل قزوینی (قزوینی، ۱۳۵۸: ۹۷) علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۱۲) شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱/ ۵۷۳) و مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۸۱/ ۲) با صراحت یا از فحوا فهمید.

فقیهان قرن یازدهم به بعد در خصوص بدعت به دقت بیشتری دست یافتند؛^۱ اینکه بدعت زمانی اتفاق می‌افتد که مکلف به قصد و تصور جزئیت، چیزی را به اذان یا اقامه اضافه کند، اما اگر بدون قصد اذان یا اقامه جمله‌ای را در میان اذان و اقامه بگوید بدعت نیست. دست کم این است که افزودن عبارتی در میان فصول اذان، مانند کلام بی‌ارتباطی است که در اذان یا اقامه گفته شود، حال آنکه قول به شهادت ثالثه از افضل اذکار و بارزترین کلام‌هاست. این اصلاح دیدگاه نسبت به بدعت ظاهراً از مجلسی اول آغاز شده که گفته است: «ظاهر این است که اگر کسی به شهادت ثالثه عمل کند، گناه نکرده است، مگر اینکه قطع به جزئیت آن داشته باشد» (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۲/ ۲۴۶) و بسیاری از علمای پس از او نیز آن را پذیرفته‌اند. (ر.ک: صاحب حدائق، ۱۴۰۵: ۷/ ۴۰۳؛ صاحب ریاض، ۱۴۱۷: ۳/ ۹۸؛ بهبهانی، ۱۴۲۶: ۳۷۵)

۱. قابل توجه است که پیش از ایشان اشاره‌هایی به همین دقت در تعریف بدعت در نقل‌های شهید اول و علامه حلی از کتاب مسوط شیخ طوسی (علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۴۱۲: ۴/ ۳۸۱؛ شهید اول، ۱۴۱۲: ۱۴۴) و نیز در عبارت سید مرتضی شده بود. (شریف مرتضی، ۱۳۸۷: ۴)



نوع نگاه به بدعت و سخت‌گیری فقیهان پیشین در این خصوص باعث شده بود فقیهان به روایت یا روایات شاذی که شهادت ثالثه را در میان اجزای اذان افزوده بودند، هیچ توجهی نداشته باشند. هرچند این روایت به دست ما نرسیده، اما به شهادت شیخ صدوق، شیخ طوسی و حتی علامه حلی، چنین روایتی در زمان ایشان وجود داشته است. این دلیل را نیز مجلسی اول مورد استفاده قرار داد. هرچند شیخ صدوق و شیخ طوسی با بیان شاذ بودن این روایات درصدد انکار عمل به آن‌ها بوده‌اند، اما مجلسی اول از همین کلام ایشان استفاده کرده و گفتن شهادت ثالثه در اذان را اولویت می‌دهد. (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۲/ ۲۴۶) این روایت یا روایات شاذ به دلیل تسامح در سنن توانست برای استحباب قول به شهادت ثالثه مورد موافقت برخی فقیهان بعدی نیز قرار گیرد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۹/ ۸۶؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۴/ ۸۴۷) علاوه بر این دو تغییر نگاه، که با تأمل فقهی بیشتر درخصوص شهادت ثالثه به دست آمد، روایات عامی که شهادت به ولایت را در هر جا به طور کلی و پس از شهادت به رسالت به طور خاص توصیه و تأکید کرده‌اند نیز مورد استفاده قرار گرفتند. روشن است که شهادت به ولایت در اذان می‌تواند از مصادیق این روایات عام باشد. بنابراین شهادت ثالثه نه تنها بدعت نیست، بلکه اگر بدون قصد جزئیت در اذان گفته شود مستحب است. (مجلسی دوم، ۱۴۰۳: ۸۱/ ۱۱۲)

این تحول در تعریف بدعت و سپس تفصیل در بیان تک‌تک ادله استحباب آن در قرن یازدهم بسیار قابل توجه است. نکته جالب‌تر اینکه در همین دوران با وجود عوامل اجتماعی مذکور، علمایی بوده‌اند که همچون گذشته و بدون توجه به فضای اجتماعی بر بدعت بودن شهادت ثالثه استوارند.

محقق سبزواری افزودن شهادت ثالثه را به نقل از اصحاب بدعت معرفی می‌کند و می‌گوید:

هر چند این عبارت حق است، اما کلام در دخول این عبارت در اذان است که موقوف بر توقیف شرعی است و این در شرع ثابت نشده است. (محقق

سبزواری، ۱۲۴۷: ۱/ ۲۵۴)



۴. شهادت ثالثه از قرن سیزده تا عصر حاضر

ادله‌ای که مجلسی پدر و پسر (رحمهما الله) در ترجیح قول به شهادت ثالثه بیان کردند نزد فقیهان قرن‌های بعد ماندگار شد؛ البته تمایل به استفاده از روایات شاذ اشاره شده توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی و جزئیت استحبابی شهادت ثالثه در اذان مشمول این ماندگاری قرار نگرفت. یکی از محققان درباره‌ی ویژگی آغاز قرن سیزدهم در ارتباط با شهادت ثالثه می‌گوید:

با ظهور فقیه محقق بزرگ وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق.) ستاره‌ مسلک اخباری افول کرد، اما وی ضمن تصریح به عدم جزئیت شهادت ثالثه در اذان و اینکه جزئیت آن بدعت و گفتن آن به قصد جزئیت حرام است، لیکن با تمسک به قاعده‌ی تسامح در ادله‌ سنن و خبر احتجاج طبرسی و شباهت با ذکر صلوات پس از نام نبی اکرم ﷺ، شهادت ثالثه را با قصد مطلق قربت نه جزئیت، باعث خلل در اذان ندانست، بلکه آن را در صورت عدم قصد جزئیت مندوب نیز محسوب کرد و فقها تا عصر حاضر نیز این نظر را تأیید کرده‌اند. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۵/۲۱۰)

از این پس تقریباً هیچ‌یک از فقیهان حکم به عدم جواز شهادت ثالثه یا بدعت بودن آن نداده‌اند^۱ و حداکثر این بوده است که مانند مرحوم آغاضیاء، اذان بدون شهادت ثالثه، اذان رایج میان شیعه در تمام زمان‌ها و زمین‌ها معرفی شده است. (آغاضیاء، ۱۴۱۴: ۱/۴۳۴) یا مانند صاحب عروه، به نفی جزئیت از شهادت ثالثه اکتفا شده و سخنی از استحباب گفتن آن نیامده است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۲/۴۱۲)، اما به طور غالب قول به شهادت ثالثه در اذان و اقامه با این قید که به قصد جزئیت نباشد، تأیید شده است؛ اندکی حتی به صورت وجوب (شیرازی، الفقه: ۱۹/۳۳۵-۳۳۱ به نقل از: شهرستانی، ۲۰۱۰م: ۱۸۱) برخی به صورت

۱. برخی دیدگاه‌های شاذ در میان فقهای معاصر وجود دارد، از جمله دیدگاه مرحوم صادقی تهرانی که قائل به بدعت بودن شهادت ثالثه در اذان و اقامه بود (صادقی تهرانی، ۱۳۷۸: ۱۱۸) و دیدگاه مرحوم محمد حسین فضل‌الله که قائل به عدم استحباب و عدم وجود مصلحت شرعی در گفتن شهادت ثالثه در اذان است. (فضل‌الله، ۲۰۰۹م: ۲۴۲)



احتیاط (مرعشی، ۱۴۰۶: ۱/۱۵۳)، برخی به صورت استحباب (بهجت، ۱۴۲۸: ۱۵۱)؛ (فاضل لنکرانی، بی تا: ۲/۱۲۴) و برخی به صورت ترجیح مانند استفاده از عبارت «خوب است» نه با عناوین شرعی وجوب یا استحباب. (امام خمینی، ۱۴۲۴: ۱/۵۱۹)

در قرون اخیر دلیل دیگری برای قول به شهادت ثالثه مطرح شده است؛ «شعار شدن اذان برای شیعه» نزد برخی از فقها مهم‌ترین دلیل بر ترجیح و یا حتی وجوب گفتن شهادت ثالثه در اذان شده است. (مظاهری ۱۳۸۸ جلسه ۸۷)

مرحوم حکیم پیش از ایشان بر اساس این دلیل، گفتن شهادت ثالثه را ترجیح می‌دهد و سپس می‌گوید: «بلکه در برخی موارد واجب است». (حکیم، ۱۴۱۶: ۵/۵۴۵)

گذشته از ادله ترجیح شهادت ثالثه، از ابتدای قرن سیزدهم نکته جدیدی نیز درباره شهادت ثالثه مورد توجه فقیهان قرار گرفت. به نظر می‌رسد این نکته را می‌توان نقطه عطف دیگری در فتاوی فقیهان شیعه در ارتباط با شهادت ثالثه در اذان و اقامه دانست.^۲

گفتن همیشگی شهادت ثالثه، دقیقاً به سیاق شهادت به رسالت در اذان و اقامه و تکرار دوبار آن، این ذهنیت را برای هر شنونده‌ای ایجاد می‌کند که شهادت ثالثه فصلی از فصول اذان و اقامه است. ایجاد این ذهنیت که باعث می‌شود مردم عادی تصور جزئیت کنند و یا اتهام بدعت مطرح شود، نکته‌ای است که در فتوای مربوط به شهادت ثالثه می‌تواند تأثیرگذار باشد.

مرحوم بهبهانی، کاشف الغطاء و نراقی از هم‌عصران اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم در مباحث فقهی خود به این نکته توجه کرده‌اند.

۱. «بل قد یکون واجباً».

۲. این دقت ریشه در اندیشه فقهای گذشته مانند شریف مرتضی نیز داشته است و با وجود این، هنوز هم در فتاوی رایج و عمل شیعیان به طور کامل بروز پیدا نکرده است.



مرحوم بهبهانی ایجاد تصور ناصحیح جزئیت را دلیلی برای ممنوعیت شهادت ثالثه ندانسته اما دغدغه این ایراد را در ذهن دارد، تا آنجا که در انتهای بحث خود در این خصوص می‌گوید:

در کنار همه این مطالب می‌توان به‌گونه‌ای از شهادت ثالثه تعبیر کرد که توهم متوهم هم رفع شود، به این صورت که یک بار یا سه بار یا در ادامه صلوات یا به صورت دیگری آن را بیان کرد. (بهبهانی، ۱۴۲۶: ۳۴/۷)

مرحوم کاشف الغطاء به این نکته توجه بیشتری دارد. وی پس از اینکه مانند دیگر فقها می‌گوید هرکس به قصد اذان شهادت ثالثه را بگوید مرتکب تشریح شده و هرکس به قصد ذکر امیرالمؤمنین بگوید ماجور خواهد بود، چنین بیان می‌دارد:

ترک لفظ «اشهد» از شبهه دورتر است و اگر بعد از ذکر رسول الله گفته شود: «صلی الله علی محمد سید المرسلین، و خلیفته بلا فصل علی ولی الله امیرالمؤمنین» از ایهام به دور و جنبه تعظیم و احترام را بهتر رعایت کرده است. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۳/۱۴۵)

او عبارتی را پیشنهاد می‌دهد که ضمن دربرداشتن دلالت‌های حق شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، از عبارت شایع کنونی متفاوت است، تا شبهه و ایهامی در آن وجود نداشته باشد و باعث تصور جزئیت در اذان و اقامه نشود.

این کلام، مورد تأیید شاگرد وی مرحوم نراقی نیز قرار گرفته است. او هرچند در مباحث استنباطی خود در کتاب «مستند الشیعة» تصور جزئیت توسط جاهل را دلیل مناسبی برای حرمت شهادت ثالثه نمی‌داند، (نراقی، ۱۴۱۵: ۴/۴۸۶) اما در یکی از رساله‌های خود در کتاب «رسائل و مسائل» از گفتن شهادت ثالثه به صورتی که تصور جزئیت در اذان برای کسی ایجاد نشود دفاع می‌کند و کلام استاد خود مرحوم کاشف الغطاء را تصدیق می‌کند. وی در پایان رساله خود با تأسف، اشاره‌ای نیز به تعصب‌ورزی عده‌ای می‌کند که این کلام دقیق از مرحوم کاشف الغطاء را بعید دانسته‌اند و حتی نسبت به این بزرگوار بدگویی کرده‌اند! (نراقی، ۱۴۲۲: ۲/۱۵۷)



مرحوم اشتهااردی نیز ذیل عبارت صاحب عروه درباره عدم جزئیت شهادت ثالثه در اذان و اقامه می‌گوید: «کامل‌ترین کلام در این باره که همه جوانب را رعایت کرده، مطلب کشف الغطاء است». (اشتهااردی، ۱۴۱۷: ۱۴/۱۷۶)

مطلبی که مرحوم نراقی درباره بدگویی نسبت به مرحوم کاشف الغطاء گفته‌اند مجدداً مقاومت عده‌ای مستقل و جدا از فقیهان بر فقیهان را نشان می‌دهد که در تمام دوره‌ها فقیهان شیعه را به نوعی مورد فشار خودرأیی بی‌منطقی و عصیبت قرار می‌داده‌اند. گویی اینان به جای اینکه مطیع حجت‌های شرعی باشند، انتظار داشته‌اند دین مطابق با خواست و تعصب آن‌ها تشریح شود.

توجه به توهم جزئیتی که شهادت ثالثه به شکل رایج آن ایجاد می‌کند، بسیار کم‌رنگ در برخی دیدگاه‌های فقهی ادامه داشته است. مثلاً مرحوم زنجانی^۱ در رساله «خیر الامور» خود به این نکته اشاره کرده است و درباره تصور جزئیت شهادت ثالثه در اذان می‌گوید:

... در اواخر نظر به مواظبت عموم و اهمیت فرقه حقه به ذکر آن [شهادت ثالثه]، در انظار غالب عوام الناس سمت جزئیت یافته، در ذکر آن مثل فصول اذان قصد جزئیت می‌کنند، لذا هر کس در ذکر آن کوتاهی کند چه بسا نزد عوام از مردم مورد سوء ظن می‌شود... چنان‌که يك نفر از اهالی تبریز جداً اصرار می‌کرد که شهادت بر ولایت هم در اذان و هم در اقامه جزئیت دارد؛ پاره‌ای ادله عوامی هم اقامه می‌کرد. بنده هفت مجلد از کتب فقه به او ارائه دادم، متقاعد نشد بلکه يك درجه از بنده نیز بدگمان شد، پس محض از جهت حراست حدود احکام دین که «ما لیس من الدین» داخل در دین نباشد، لازم است که در ادای این فصل فرقی با فصول اذان باشد، مثلاً گاه به يك مرتبه اکتفا کنند، گاه اصلاً ذکر نکنند، گاه نیز ذکر کنند تا به کلی سیاست سابقین از دست نرود. (زنجانی، ۱۳۷۶: ۶/۱۵۹)

۱. سید احمد حسینی زنجانی پدر سید موسی شبیری زنجانی (متوفی ۱۳۵۲).



این دقت در عصر حاضر به طور واضح در فتاوای برخی از فقیهان بروز یافته است. آیت الله مکارم شیرازی در رساله توضیح المسائل خود پس از اینکه به خارج بودن شهادت ثالثه از اذان و اقامه اشاره می‌کند، می‌گوید:

ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ» به قصد تبرک گفته شود، لیکن به صورتی که معلوم شود جزء آن نیست. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹: ۱۶۲)

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی نیز در رساله توضیح المسائل خود چنین بیان کرده است:

اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و خلافت بلافصلش بعد از نبی صلی الله علیه و آله و وصایتش و نیز اولاد معصومینش علیهم السلام پس از فقره «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ» به گونه‌ای که از اجزای اذان و اقامه محسوب نشود، شایسته است. (زنجانی، ۱۴۲۸: ۲۱۲)

جالب است که در فتوای آیت الله بهجت درباره شهادت ثالثه این قید نیامده است، اما در استفتائاتی مربوط به شهادت ثالثه در تشهد نماز به این قید و دلیل آن اشاره شده است:

۲۱۴۶. آیا گفتن شهادت سوم یعنی «أشهد ان علیاً ولی الله» در تشهد نماز صحیح است؟

ج) اگر در ضمن صلوات بگویند، مانند اینکه به این نحو گفته شود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد سیما علی امیرالمؤمنین خلیفة رسول الله بلافصل اولاده اوصیائه الطاهرین» مانعی ندارد، بلکه گاهی بگویند و گاهی ترک نمایند تا جزئیت نماز از آن انتزاع و فهمیده نشود. (بهجت، ۱۳۸۶: ۲/ ۱۷۹)

به نظر می‌رسد قید «گاهی بگوید و گاهی ترک کند» در نماز و اذان و نسبت به هر افزودنی به عبادات جاری است و اختصاص به نماز ندارد.



هر چند فقها در خصوص قید «به گونه‌ای که جزء فصول اذان و اقامه محسوب نشود» بحث مفصلی ارائه نکرده‌اند، اما می‌توان دلیل این قید را در چند قاعده فقهی دید. قواعد «حرمت اغراء به جهل»، «لزوم ارشاد جاهل» و «حفظ شیعه از اتهام تشریح» هر یک به نوعی بر این دلالت می‌کنند که گفتن شهادت ثالثه به گونه‌ای که باعث تصور جزئیت آن در اذان و اقامه توسط عوام شیعه یا غیر شیعه شود نادرست است. (ر.ک: دانیالی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۲-۱۴۹)

این تصور برای شیعیان باعث می‌شود که به قصد تشریح شهادت ثالثه را به عنوان جزئی از اذان و اقامه بگویند و جاهلانه غیردین را به دین نسبت دهند و برای غیر شیعه این اتهام را نسبت به شیعه ایجاد می‌کند که شیعه به شریعت پیامبر ﷺ افزوده است. توجه به این نکته دقیق توسط فقیهان نکته سنج شیعه بسیار ارزشمند است، لذا باید به گونه‌ای عمل کرد که هم شهادت به ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام از عمومیت و شیوع نیفتد و هم اتهام افزودن به شرع و تشریح محرم به وجود نیاید.

متأسفانه این دقت فقهی هنوز در عمل شیعیان جایی پیدا نکرده است. بسیار نادرنند از علما و دیگر شیعیان کسانی که شهادت ثالثه را به گونه‌ای بگویند که جزء فصول اذان و اقامه محسوب نشود. عمل به این فتوا فقط توسط تعداد اندکی از علما دیده می‌شود.^۱

نتیجه گیری

گفته شد که در روایات ائمه علیهم السلام شهادت ثالثه در فصول اذان و اقامه وجود ندارد. درحالی‌که عبارت «حیّ علی خیر العمل» با وجود مخالفت اهل سنت، در اکثر روایات به صراحت بیان شده و نیز به علت حذف آن از اذان و اقامه اهل سنت نیز

۱. گفته شده است برخی مراجع شهادت ثالثه را در اقامه خود نمی‌گویند و امام خمینی علیه السلام فقط یک‌بار و بسیار آرام می‌گفته‌اند. (ر.ک: مقاله‌ای از یک نویسنده عرب در این سایت: <http://dohaini.com/?p=257#more-257>) و در اقامه آیت الله خامنه‌ای نیز نگارنده شنیده است که شهادت ثالثه یک‌بار و بدون واژه «اشهد» بدین صورت: «و انّ علیاً و ابناؤه المعصومین حجج الله» گفته می‌شود.



اشاره شده است. این نشان می‌دهد نبودِ شهادتِ ثالثه در اذان و اقامه ناشی از تقیه و فشارهای مخالفان نبوده است و در اذان و اقامه راویان هم عصر ائمه علیهم‌السلام شهادتِ ثالثه وجود نداشته است.

در همین زمان نشانه‌های ضعیفی از گفتن شهادتِ ثالثه در برخی از نقاط دور دست مملکت اسلامی توسط برخی شیعیان دیده می‌شود. پس از غیبت صغری با توجه به عبارت شیخ صدوق این فرضیه تأیید می‌شود که علمای شیعه که با کتب راویان محشور و با روش اصحاب ائمه علیهم‌السلام مأنوس بودند، شهادتِ ثالثه در اذان و اقامه را به هیچ وجه تأیید نمی‌کردند و روایات شاذ یا جعلی موجود در بین برخی شیعیان مورد قبول ایشان نبوده است، علی‌رغم اینکه در همین زمان همچون گذشته عده‌ای از شیعیان به این اضافه عمل می‌کردند.

عبارت شیخ صدوق در بحث شهادتِ ثالثه نشان می‌دهد که وی نگران راه یافتن این روش به میان شیعیان اصیل و از بین رفتن خلوص ایشان در تبعیت محض از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام است.^۱ این را از عبارت شیخ طوسی^۲ و اکثریت علمای دیگر تا قرن دهم می‌توان دید که علما به طور جدی با افزوده شدن به دین خالص رسیده از طرف ائمه علیهم‌السلام با شیعیان دور از این فضا مقابله کرده‌اند، اما در عین حال رویه این عده از شیعیان در اصرار بر شهادتِ ثالثه تداوم داشته است!

علت این دوگانگی را می‌توان در چند مطلب یافت؛ عالمان شیعه عموماً در معرض گفتگو و نقد و نظر عالمان اهل سنت بوده‌اند و باید فتاوی قابل دفاعی در فضای فکری ایشان می‌دادند. علاوه بر این بنیان فکری شیعه، پایدار بر دین خالص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که به وسیله ائمه علیهم‌السلام معرفی شده است. وفاداری به این مبنا اقتضای مقابله با افزودن هر عبارتی به اذان داشت. از طرف دیگر شیعه در این دوران انسجام

۱. «... این‌ها را فقط به این خاطر ذکر کردم تا با این اضافه‌ها متهمان به تقویض و آن‌ها که خود را به ناحق در زمره ما وارد می‌کنند شناخته شوند». (صدوق، ۱/ ۲۹۰)

۲. وی می‌گوید: «[شهادتِ ثالثه] چیزی است که بدان عمل نمی‌شود» (طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی: ۶۹) یا در جای دیگر می‌گوید: «[شهادتِ ثالثه] معمول نیست» (طوسی، ۱۳۸۷:



و یکپارچگی مشخصی تحت رهبری علمای بزرگ خود نداشته است و فقط در بعضی از شهرها اکثریت را به خود اختصاص می‌داده و در بسیاری موارد دیگر درون مذهب عامه روزگار گذرانده و بروز و ظهور متمایز و هدایت‌شده‌ای نداشته است، بنابراین تمایز عملی برخی شیعیان با دیدگاه علمای شیعه دور از انتظار نیست.

با قدرت گرفتن شیعه و تبدیل مذهب رسمی ایران به آن، شیعیان و رویه‌های ایشان اهمیت بسیار یافت و علمای امامیه و فتاوای ایشان نیز هم برای عوام شیعه و هم برای سلاطین صفوی مورد توجه قرار گرفت و هرکدام متناسب با نیاز خود از فقیهان انتظاری داشت. از طرف دیگر در این زمان مسلک اخباری و توجه به روایات و جمع‌آوری آن‌ها رشد کرد و جایگاه اعتبار روایات و منبع نقل آن‌ها تضعیف شد. این هر دو باعث شد برخی علما نسبت به دیدگاه فقیهان پیش از خود درباره شهادت ثالثه نگاه مجددی بیفکنند و با نگاهی نوآورانه از نو ادله را بکاوند.

فضای جدید و نگاه مجدد فقیهان به مبانی باعث شد در چند مورد نوآوری‌هایی اتفاق بیفتد. در این موقعیت تعریف بدعت اصلاح و موضع‌گیری سخت‌گیرانه نسبت به آن تعدیل شد. در نگاه جدید به بدعت،^۱ هر افزودنی به دین بدعت محسوب نمی‌شد. در این نگاه دقیق‌تر افزودن به اعمال دینی در صورتی بدعت محسوب می‌شد که همراه با علم به مشروعیت (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۲/۲۴۶) یا قصد تشریح (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۹) باشد یا طبق دیدگاه برخی موهم شرعی^۲ (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۲۵) باشد. در نتیجه این دقت روشن شد که نمی‌توان به هر کاری که شخصی در میان اعمال شرعی و توقیفی‌اش انجام می‌دهد برچسب بدعت و ممنوعیت زد. این اصلاح در تعریف بدعت باعث شد که فقیهان روی بازتری نسبت به شهادت ثالثه نشان دهند.

۱. اشاره‌هایی به این دیدگاه دقیق‌تر درباره بدعت در آثار متقدمان وجود دارد (شریف مرتضی، ۱۳۸۷: ۴) اما با توجه به فتاوای اکثر ایشان در ممنوعیت قول به شهادت ثالثه و اینکه به تفصیل به این تعریف اشاره نشده است، می‌توان این دقت را نوعی نگاه جدید به بدعت دانست.

۲. طبق دیدگاه برخی بدعت بودن یک فعل در صورتی است که آن فعل در دید دیگران از اجزاء دین محسوب شود.

البته روش فقهی و اصولی شیعه براین اصل مبتنی است که فقه نمی‌تواند تحت تأثیر شیوع و عدم شیوع رویه‌ای در جامعه یا توقع و انتظار عوام از فقها قرار گیرد.

فقه روش استنباط مشخصی دارد و افتخارش این بوده است که هرگز به خوش آیند احدی از چارچوب روشی خود خارج نشده است، اما این نیز غیرقابل انکار است که مسائل جدید و انتظارات جامعه باعث دقت‌های بیشتر فقیه و کشف راه‌های جدید و استدلال‌های دقیق‌تر در استنباط فقهی می‌شود. این، نه به معنی کوتاه آمدن از اصول و معیارهای روشمند فقهی است، بلکه نشان‌دهنده پویایی فقه شیعه و تداوم تلاش فقیه برای استفاده از مبانی ثابت و غیرقابل تغییر و یافتن راه‌های درست‌تر و متناسب‌تر با جامعه از همان مبانی است.

علاوه بر اصلاح تعریف بدعت، تسامح در ادله سنن و سهل‌گیری نسبت به اعتبار سندی روایات باعث شد روایات شاذی که شیخ صدوق، شیخ طوسی و علامه حلی بدان‌ها اشاره کرده‌اند نیز خود منبعی برای استنباط حکم استحبابی شود. علاوه اینکه روایاتی وجود داشت که به طور عام امر به شهادت به ولایت پس از شهادت به رسالت کرده بود. این روایات در فضای جدید برای اثبات ترجیح یا استحباب قطعاً قابل استناد بود. این نکات باعث شد فقیهان این دوران قائل شوند که گفتن شهادت ثالثه بدون قصد جزئیت در اذان و اقامه بلاشکال، بلکه دارای ترجیح است.

از این پس گسترش شهادت ثالثه دقیقاً در سیاق شهادت به توحید و رسالت به گونه‌ای بود که مردم عامی آن را از فصول اذان می‌دانستند. از این‌رو موضوع نسبتاً جدیدی برای علمای قرن ۱۳ به بعد به وجود آمد.

موضوع جدید این بود که انجام هر فعل مرجحی بدون قصد جزئیت در اعمال عبادی اگر به دلیل تکرار شکل خاصی از آن به تصور مشروعیت و جزئیت آن در ذهن مردم منجر شود، ممنوع است. دقت جدید، قید «به‌گونه‌ای که جزء فصول اذان و اقامه محسوب نشود» را به فتوای اولیه جواز و ترجیح قول به شهادت ثالثه افزود. رجحان گفتن شهادت ثالثه با این قید الزامی کامل‌ترین سطح از فتوا در این خصوص

به نظر می‌رسد و متناسب با جامعه و با رعایت کامل اصول و قواعد فقهی مطرح شده است، اما در عمل مکلفان نمود شایسته‌ای نیافته است.

منابع و مأخذ:

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۷۱۰)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- ابن براج، قاضی عبد العزيز (۱۴۰۶)، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- ابن زهره، حمزة بن علی حسینی حلی (۱۴۱۷)، غنية النزوع الی علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.*
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- اشتهاړدی، علی پناه (۱۴۱۷)، مدارک العروة، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.*
- آغاضیاء، علی کزازی عراقی (۱۴۱۴)، شرح تبصرة المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- بحرانی، محمد سند (بی تا)، الشهادة الثالثة، مقرر علی شکرى بغدادی، [بی جا]: [بی نا].*
- بلخی، عبدالله بن عمر (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، ترجمه عبدالله بن محمد بلخی، تحقیق: عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۶)، حاشیة الوافی، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.*
- _____ (۱۴۲۴)، مصابیح الظلام، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.*





- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸)، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات شفق (۱۴۲۸)*
- _____ (۱۳۸۶)، استفتائات، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.*
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، زمستان.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البتین*.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، قم: موسسه دار التفسیر.*
- خمینی، سید روح الله الموسوی (۱۴۲۴)، رساله توضیح المسائل محشی، ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- دانیالی، محمد جواد و حسن دوست محمدی (۱۳۹۷)، بررسی فقهی شهادت ثالثه با تمرکز بر جنبه شعاری آن، فصلنامه فقه، س ۲۵، ش ۴.
- زنجانی، سید احمد حسینی (۱۳۶۷)، رساله خیر الامور، چاپ شده در جلد ششم میراث اسلامی ایران به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی.*
- زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۲۸)، المسائل الشریعه، قم: مؤسسه النشر الفقاهة.*
- سبحانی، محمد تقی و سید اکبر موسوی تینیانی (۱۳۹۳)، جریان شناسی فکری امامیه در خراسان و ماوراء النهر (از آستانه غیبت صغری تا عصر شیخ صدوق)، نشریه تحقیقات کلامی، ش ۴.*
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵)، الإنتصار فی افرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- _____ (۱۳۸۷)، جمل العلم والعمل، نجف اشرف: [بی‌نا].*
- _____ (۱۳۸۷)، مسائل المیافارقیات، قم: نشر الکترونیک موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- شهرستانی، سید علی (۲۰۱۰م)، جایگاه «اشهد ان علیاً ولی الله» در اذان، با ترجمه سید هادی حسینی، [بی‌جا]: انتشارات دلیل ما.
- _____ (۱۴۳۰)، أشهد أن علیاً ولی الله فی الأذان بین الشریعه والابتداع، [بی‌جا]: منشورات الاجتهاد.

- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۲)، البیان، قم: محقق.*
- (۱۴۱۷)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی داوری.*
- (۱۴۰۲)، روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.*
- صاحب حدائق، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (۱۴۰۵)، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۷۸)، رساله توضیح المسائل نون، تهران: انتشارات امید فردا.
- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.*
- طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۷)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.*
- طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، تدوین توسط (محقق) احمد محسنی سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضویة.*
- (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی. مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.*
- (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.*
- (۱۴۱۹)، نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.*
- علوی گرگانی، سید محمد علی (بی تا)، المناظر الناظرة فی احکام العترة الطاهرة.*

- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، جامع المسائل، قم: انتشارات امیرقلم.*
- فضل الله، سید محمد حسین (۲۰۰۹م)، فقه الشریعة، ج ۹، دار الملائک.
- قزوینی، عبدالجلیل بن ابوالحسین (۱۳۵۸)، نقض، تدوین توسط جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.*
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر نجفی (۱۴۲۲)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.*
- مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.*
- _____ (۱۴۱۴)، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.*
- مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.*
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۲)، نکت النهایة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)*.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷)، حکم النبی الاعظم (علیه السلام)، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.*
- مرعشی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶)، منهاج المومنین، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.*
- مظاہری، حسین (۱۳۸۸)، متن درس خارج فقه الطہارة، محصول سایت مدرسه فقاہت.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۱۴۱۳)، المقنعة، قم: کنگره جهانی ہزاره شیخ مفید (علیہ السلام)*.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹)، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیہ السلام)*.
- میلانی، سید علی (۱۴۲۱)، الشهادة بالولاية فی الأذان، قم: مرکز الأبحاث العقائدية.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.*

- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲)، رسائل و مسائل، قم: کنگره نراقیین ملا احمد و ملا محمد مهدی.*
- _____ (۱۴۱۵)، مستند الشيعة في احكام الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.*



* منابعی که با علامت * مشخص شده‌اند در نرم افزارهای مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی نور یا سایت‌های زیر مجموعه این مرکز دیده شده است.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی